



## نشریه خبری

سازمان مجاهدین خلق ایران

شماره ۱۷

مهر ماه ۱۳۵۴

### گرامیداشت

"زنجان"

در شب چهارم خرداد ماه بناسبت سومین سالگرد شهادت پنج رفیق مجاهد محمد حنیف نژاد سمید محسن علی اکبر بدیع زاده گسان محمود عسکریزاده و رسول مشکین قسام بمب هائی در مرکز حزب رستاخیز و استانداری زنجان منفجر می شود. این بمبها توسط یک گروه از دوستداران سازمان مجاهدین خلق ایران کار گذاشته شده بود. بایستی متذکر شد که برخی از رفقای مجاهد و از آن جمله شهید سعید محسن شهید مهدی محسن و شهید حبیباله رهبری از این شهر بودند و زندگی - مبارزه و شهادت آنان تا شیرات عمیقی بر مردم و نیروهای رزنده این شهر بر جای نهاده است. مردم شهر که در این رابطه به هیجان آمده بودند - در محل های انفجار جمع شده و شروع به کف زدن و هورا کشیدن و هو کردن پلیس می نمایند. این تظاهرات بر شور مردم از عملیات انقلابی متجسر به درگیری میان مردم و پلیس مبدور گشته و عده ای در این میان دستگیر میشوند.

دخنا" پلیس بلا فاصله پس از وقوع انفجارات راههای ورود و خروج شهر را بسته و همان شب به خانه برخی از عناصر سیاسی شهر حمله می برد.

این جریان نشان می دهد که علیرغم تلاشهای مذبوحانه رژیم برای دور کردن مردم از انقلابیون - همبستگی و حمایت مردم از پیشگامان مساج انقلابی - روز به روز بیشتر و عمیقتر می شود. انجام عملیات مسلحانه در سالروز شهادت مجاهدین شهید تکامل همان همبستگی است که در سال ۵۱ بصورت برگزاری مجلس ترحیم بر شکوه برای این شهید - در زنجان تجلی گشت. در این میان بخصوص حمایت پر شور مردم از عملیات انقلابی و ابراز تنفرشان نسبت به رژیم و درگیری با پلیس - نزدور - نقطه امید فروزانی در افق توفای شدن مبارزه مسلحانه خلق ماست.

"شهید"

متعاقب اقدام دو مستشار نظامی آمریکائی در تهران - بمب نیرومندی توسط سازمان مجاهدین خلق ایران در انجمن ایران و آمریکا در مشهد کار گذاشته شده که در زمان مقرر منفجر می شود. بدلیل محاسبات لازمی که در این بمب گذاشته شده بود به کسی آسیبی وارد نیامد.

در چنین شب سی ام تیسر به منظور بزرگداشت خاطره قیام شکوه مند خلق در سی ام تیسر ۱۳۳۱ بمب نیرومندی دیگری توسط رزندگان سازمان مجاهدین خلق در کنسولگری انگلستان در مشهد کار گذاشته می شود که انفجار آن قسمتی از کنسولگری را ویران میکند. زمان این انفجار نیز طوری انتخاب شده بود که آسیبی به کسی وارد نیامد. اما به علت شدت انفجار تعدادی از پنجره های چند خانه اطراف شکست.

این دو انفجار اشراکات بسیار مثبت و مفیدی در روحیه مردم مشهد بر جای نهاده و خبر آن بصورت در نقاط شهر پخش شده به مسود.

"تهران"

بر اساس اخبار و گزارشات تازه و کتابو شهر - بناسبت شهادت نه رزنده انقلابی - رفقا بیژن جزئی حسن ضیاء ظریفی سعید مشعوف کلانتری عباس سورکی محمد جویبارانزاده عزیز مریدی - احمد جلیل افشار - مصطفی جوان خوشه دل و کاظم ذوالانوار از سید استاد سازمان مجاهدین خلق ایران که از آیدی طایفه خاگر

در زندان شاه جلال مراسم یادبودی توسط خانواده‌های آنها در تهران برپا میشود. مردمیکه قصد شرکت در این مراسم را داشتند - هنگام ورود به محل برگزاری آن - با معانعت ما<sup>۱</sup> موبین پلیس و ساواک روبرو میشوند. پلیس میکوشد آنها را پراکنده کند لیکن جمعیت که هر لحظه افزایش میافتد - بدستور ما<sup>۲</sup> موبین مبنی بر ترك محل توجیهی نکرده و در خیابان به شعار دادن و درود فرستادن به این انقلاب پیوسته میگردانند. پلیس خشمگین از اینجمله هنجستگی مردم با انقلاب پیوسته بدانان هجوم برده وعده ای را دستگیر و روانه زندان کمیته می کند.

این مسئله گوشه ای از پاسخ خلق ما و نیروهای رزمنده<sup>۳</sup> آن باین جنایت رژیم است. در پاسخگوئی باین جنایت بود که سازمان مجاهدین خلق ایران اقدام به اعدام دو جوانی میانگی سرهنگ شفر و سرهنگ توتو نمود و سازمانهای مبارز خارج کشور نیز با تلاشهای افشاگرانه وسیع و سودمندشان - بخوبی پرده از روی این جنایت و از چهره جنایتکار رژیم بر گرفتند. آنچنانکه همین چند روز پیش در گزارش سالانه<sup>۴</sup> سازمان عفوبین الاطلی خنفر این سازمان جهانی را از جنایت رژیم ایران در حق زندانیان سیاسی و بخصوص نسبت به توطئه خائنانه اش در مورد این نه رزمنده انقلابی شهادت بودیم. در همین گزارش گفته شده بود که ایران بالاترین ضریب اعدام در جهان را دارد.

رایو لندن در روز ۴ مهبر اعلام کرد که به آمریکاییهای مقیم ایران هشدار داده شده است که خود را برای مقابله با اقدامات انقلاب پیون علیه آمریکاییها - آماده کنند.

"تهران"

رژیم اخیراً اقدام به دستگیری تعداد زیادی - بخصوص افرادی از خانوادههای شهید<sup>۵</sup> و زندانیان سیاسی و افرادیکه در ارتباط با این خانوادهها بودند - نموده و نیز به سراغ کسانی که مشکوک به ارتباط با سازمانهای پیشتاز بودند رفته و در این رابطه - مادر رفیق فدائی اشرف دهقانی - مادر شهید مهدی گلپسر (دانش آموزی که طی حمله پلیس - مزدور به دانشجویان و دانش آموزان مبارز در اول بهمن ۶۰ به شهادت رسید) - مادر بیژن امینی - خانم منیره بوستان (مدیره مدرسه (فاه) وعده ای دیگر را دستگیر کرده است.

"تهران"

مادر و دو خواهر رضائیهای شهید که از مدت ها پیش به اتهام حمایت و ارتباط سمیاتی (از قبیل کمک مالی به سازمان مجاهدین) و همچنین کمک به فرار رفیق فدائی اشرف دهقانی و رفیق مجاهد ناهید جلایی زاده و ایجاد امکان ارتباطی برای رفیق اشرف دهقانی - دستگیر شده بودند - هنوز در سلولهای زندان کمیته بسر می برورند. در این رابطه افراد دیگری و از آنجمله عفت محمدی (همسر مجاهد محمد محمدی که محکوم به پانزده سال زندان است) حمیده حیاتی (همسر مجاهد حسن کبیری و خواهر مجاهد محمد حیاتی که هر دو زندانیند) و مادر مجاهد حسن کبیری - نیز از همان زمان دستگیر شده اند و شایع است که محکومیتهای سنگین و دراز مدتی برای آنها در نظر گرفته شده است. شایان ذکر است که خانم عفت محمدی دارای دو فرزند ۳ و ۵ ساله است.

"تهران"

پس از اسفند ماه ۱۳۵۲ تاکنون رژیم هیچیک از زندانیان سیاسی را که مدت محکومیت آنها به سر آمده است و میبایست آزاد شوند - آزاد نکرده و در عوض همه آنها را از زندانهای قهر و ستم و ستمناز و مشیت به زندان کمیته منتقل نموده است.

شایع است که توسط مربیان انقلاب سفیدی ساواک برای این افراد کلاسهای آموزش مہینی و ترتیب داده و پس از پایان آن از آنها آزمایش بعمل می‌آورند . در صورتیکه زندانیان آموزشهای مہینی را خوب فرا گرفته باشند - آنها را آزاد خواهند نمود . این اقدام که خود یک نوع شکنجه روانی محسوب میشود - قبلاً به اشکال دیگری در الجزایر و ویتنام توسط استعمارگران فرانسوی و امپریالیست‌های آمریکائی اعمال شده است. رژیم در تعقیب این برنامه حتی عدّه ای از کسانی را که قبل از فروردین ۵۴ آزاد کرده بود مجدداً دستگیر و روانه کمپته نموده است.

در تهران

رفیق مجاهد فاطمه امینی ( همسر منصور بازارگان و خواهر عبدالامینی ) در روز پنجشنبه ۱۴ اسفند ۵۳ دستگیر می شود . روزنامه های شنبه ۱۶ اسفند ۵۳ شتابزده خبری مبنی بر مرگ یک زن کوهنورد بنام فاطمه امینی در نزدیکی تنوچال درج میکنند به اینجه اینکه از این طریق با ایجاد اطمینان از عدم دستگیری رفیق - برای رفقای هم تیمش دلیلی بگسترش میدهد . ما در نشریه خبری شماره ۱۶ بتاريخ ۱۵ فروردین ۵۴ - این خبر را با برده بود اشن از نیروک رژیم اعلام کردیم اینک طبق آخرین اخبار رسید - رفیق فاطمه امینی زنده است و در زندان رژیم میسرود .

تهران

شایع است که حدود هفت نفر از زندانیان خطرسناک را که اکثراً محکوم به حبس ابد بوده اند - از زندانهای مختلف به تهران منتقل نموده و پس از شکنجه مجدداً فراوان - تیرباران نمودند . آیا جنایت کم نظیر رژیم در کشتار زندانیان سیاسی بازتکرار شده است ؟

مشهد

به نبال عملیات انفجار کنسولگری انگلستان در مشهد به منظور بسزرگداشت خاطره قیام توده های سی تیر ۱۳۳۱ از طرف سازمان مجاهدین خلق کنترل پلیسی دشمن نیز به میزان شده بد تری در این شهر گسترش میابد علیرغم تعمیم تعین شده قبلی مبنی بر اینکه پس از عملیات بایست رفقا اقداماتی ویژه در جهت کنترل حرکات خویش در شهر به منظور احتراز از برخورد های اتفاقی با تود پلیسی بعمل آورند چهار نفر از رفقا در ساعت ۱۰/۵ شب یکشنبه ۵ مرداد ماه در دو واحد دو نفری اقدام به پخش اعلامیه های توضیحی عملیات انفجار در دو نطقه شهر میکنند . در جریان پخش اعلامیه رفیق آقاول بزودی متوجه اوضاع غیر عادی شده و انجام این عمل را به بعد موکول کرده و به خانه شخصی بازمی آید . دو رفیق دیگر یعنی رفیق عبدالامینی و یک رفیق سمیانت در حالیکه در یک کوچه تاریک در حال پخش اعلامیه بودند ناگهان خود را مواجه با یک گشتی پلیس می بینند . ماشین گشتی که حامل دو نفر با لباس شخصی و یک پاسبان بود - با رنگ تیره و چراغهای خاموش در یک پیچ کوچه ایستاده بود . پاسبان ناگهان از ماشین پیاده شده و دست رفیق سمیانت را میگیرد و میگوید " این وقت شب اینجا چکار داری ؟ "

آن رفیق که مسلح نبوده و در نبال باسفتگویی برمیاید و پاسبان در همین حال میخواهد دست عبدالامینی را بگیرد که رفیق مهتابا با سلاح کمری او را هدف قرار میدهد ( این پاسبان به احتمال زیاد کشته شده است ) و شروع به تیراندازی به دو نفر دیگر میکند که از ترس خود را در ماشین معفی کرده بودند و سپس دست به عقب نشینی میزند . آتش رگبار در سلسل دو مرد در امینی عبداله را زخمی میکند لیکن نظام کسارتی نوزد و کرافوق موفق میشوند با جرات به یک اتوبوسگر به فرار خویش ادامه دهند .

رفیق دیگر نیز پس از درگیر شدن عبداله از ناحیه دیگری فرار میکند و فردایش موفق به ارتباط با سازمان میگردد . بدلیل اطلاعاتیکه د و مزدور امنیتی به دیگراکیها میدهند کنترل پلیسی باز هم شدیدتر میشود و عبدالمعدت در وقت بودن شب و نیز زخمی بودن که چه از نظر کارآیی و چه از نظر وضع ظاهری او را دچار مشکلاتی مینماید مجدداً در نقطه دیگری با پلیس برخورد کرده و به زد و خورد میرود . در این زد و خورد وی زخمهای بیشتری برداشته و دستگیر میشود . رفیق الف هم تیم عبداله ساعت دوازده شب خانه تیمی را تخلیه نموده و پس از تصفیه دو مرحلهای به منزل تیمی کسوی طلاب ( که عبداله آنرا نمی شناخته ) میرود . خانه دیگری نیز بوده است که همان روز بدلیل برخی کارهای رفیق عبداله آنرا یاد میگیرد . عبداله و رفیق الف قبل از بیخس اعلامیه قرار میگذارند که بر فرض دستگیری شدن هر کدام از این خانه را بدلیل در وقت بودن میتوان تا فردا صبح تخلیه نکرد ( با توجه باینکه خانه تیمی که آنها از آن استفاده میکردند همان شب تخلیه میشده است ) . ولی رفیق الف تصمیم میگیرد که پس از تخلیه خانه تیمی شعار میکشد - این خانه را نیز از مدارک و بعضی وسایل پرپر میزند دیگر که مجموعاً يك ساك ( حدود چند کیلو ) میشده است - تخلیه کند لذا این کار به ساعت دو نیمه شب میگذرد و این بار رفیق بی مبالائی بخرج داده و بدون تصفیه دو مرحلهای مستقیماً از نزدیکی این خانه با يك تاکسی که حامل سه سرنشین مرد بوده و در تمام طول راه او را با نگاههای کنجکاوانه و راندن میگردانند به خانه کسوی طلاب میرود . آنجا هم در نزدیکی خانه پنهان میشود . فردا صبح زود ( حدود ساعت چهار ) خود این رفیق از خانه خارج میشود و از طریق کوچه ها بدون اینکه مورد مشکوک چندانی ببیند منطقه را ترك میکند . ساعت پنج صبح رفیق کاظم مدنی با يك ساك از این خانه خارج میشود وی میخواسته است مقداری از مدارک را برای اینکه خانه تیمی از نظر مدارک و مواد سنگین نباشد - بجای امنی ببرد . اما در خیابان نزدیک خانه با يك ماشین گشتی کمیته روبرو میشود و طی درگیری پس از پرتاب نارنجك و تیراندازی بسوی آنها در اثر تیراندازی متقابل بشهادت میرسد .

در ساعت ۶ صبح - پلیس در منطقه کسوی طلاب دست بیک تفتیش میدهد و در این جریان در خانه تیمی رفتار را میگرد ( این امر نشان میدهد که پلیس محل دقیق خانه را نمی دانسته است ) . رفیق علی اصغر دوس در را باز میکند و به محض روبرو شدن با مزدور امنیتی که قصد ورود به خانه را داشته به سمت سینه اش شلیك میکند . یکی از ما "مورین در چند قدم دور تر در بیسیم فریاد میزنند : " اکیها کمک کنید عباس را گشتند " . رفیق علی اصغر پشت يك ماشین سنگر میگیرد و به تیراندازی ادامه میدهد اما امکان فرار نیابد . لذا پس از پرتاب نارنجك بسوی ما "مورین مزدور با آخرین گلوله ها خود را میکشد . در این درگیری با احتمال قوی چند نفر از مزدوران در لحظه غافلگیری کشته و زخمی میشوند . رفیق بتول فقیه دزفولی که در این زمان در خانه بوده است با شروع درگیری رفیق علی اصغر دوس پس از آتش زدن مدارک اقدام به فرار میکند . وی مسلح نبوده و تنها دو هفته از مخفی شدنش میگذشته است . او ضمن تلاش برای فرار تیر خورده و دستگیر میشود . پلیس از هنگام دستگیری وی تاکنون - بدلیل تازه کاری این رفیق و بخصوص در رابطه با خیانت برادرش ( خلیل فقیه دزفولی ) - فشار زیادی بر وی وارد آورده است لیکن طبق آخرین اخبار واصله تاکنون او مقاومت خوبی نشان داده و " نمایح " خیانتکارانه برادرش را با پرخاش و مخالفت خشونت آمیز پاسخ داده است . در این رابطه این توضیح بی ضابطه نیست که ما نه تنها به دلایل امنیتی بلکه حدتاً " بدلیل حدت اقل صلاحیتی که يك عنصر انقلابی در شرائط کنونی میبایست در ا داشته معمولاً از مخفی بودن عناصر تازه کار قبل از اینکه بتوانند به حلقه های اوازه گران و دیگر امور و مسائل انقلابی در سازمان خود کارا میگیرند .

اما آنچه که در مخفی کردن برخی عناصر ما را ناگزیر سرعت عمل بیشتری می‌نماید، خطرناک بودن وضع امنیتی این افراد و احتمال دستگیری آنها از سوی پلیس است. رفیق بطول از این گونه رفتار بود. ما در شناخت اولیه مان او را برای ارتباط و کار مناسب و با صلاحیت تشخیص دادیم ولی قبل از اینکه بتوانیم در شرایط ~~مربوط~~ علنی که امکان تصمیم گیری نهائی طبقه ساده تر است، این پیروست تثبیت یا تصفیه را بطور کامل بگذرانیم، بدلیل دستگیری خلیل که از رابطه خواهرش با سازمان خبر داشت و پس از آنکه رفیق بطول خود نمونه های مشکوک و مورد تعقیب خویش احساس نموده بود - دیگر امکان هر گونه ارتباط گیری با او را در شرایط علنی ناممکن دانستیم و ترجیح دادیم که کارمان را در شرایط مخفی ادامه دهیم ولی متأسفانه رفیق پس از حدود دو هفته زندگی انتقاعرفه ای انقلابی - در جریان فوق الذکر زخمی و دستگیر می‌شود. در رابطه با عملیات و درگیری های مشهد محیط شهر کاملاً "پلیسی شده" و حتی پلیس در یکی در منطقه منطبقه در مرحله احمد آباد مشهد که دست بخانه گردی (گشت منطقه ای) زده و دستگیری های وسیعی اقدام کرده است تا شاید از این طریق سرخپایانی بدست آورد. در این رابطه همه ای از عناصر تعلیم دیده کمیته به مشهد گسیل شده اند و بدست اولیای ای از جگونی رویداد های مشهد

تجربه چه در تهران و چه در شهرستان ها (بخصوص در شهرستانها) نشان میدهد که بلافاصله پس از يك درگیری و دستگیری یا شهادت يك انقلابی، نیروهای دشمن در شهر بسیج شده و نقل و انتقالات را بدقت زیر نظر میگیرند. بنابراین پس از دستگیری رفیق عبد الله ~~کاملاً امنیتی~~ این تور پلیسی شدیدی در شهر گسترش مییابد. در این حالت رفیق البف هم تیم عبد الله در ساعت ۱۲ شب بخانه تیمی کوی طلاب میرود. پس از آنجا بخانه تیمی شماره ۲ رفته و در ساعت ۵/۳ بعد از نیمه شب بایک ساک از خانه تیمی شماره ۲ بخانه تیمی کوی طلاب باز میگردد. بدون اینکه تصفیه در مرحله ای انجام دهد. بعلاوه وی نزدیک خانه تیمی سوار تاکسی که حامل سه مسافر بود میشود و نزدیک خانه کوی طلاب هم پیاده میشود. با احتضال زیاد دیدیم تاکسی ای که رفیق را از حوالی خانه تیمی شماره ۲ بکوی طلاب منتقل کرده، یک گشتی پلیس در پیوشش تاکسی بوده است که باتوجه به کنترل پلیسی بخصوص برنقل و انتقالات و مشخص بودن شکل نقل و انتقال برای پلیس (که معنای "حمل يك بسته یا ساک یا چمدان توسط يك یا دو نفر جوان یا يك زن و مرد جوان است) و با توجه به کوچکی شهر - نسبت به تهران - و هم تر از همه بدلیل وقت بسیار نامناسب نقل و انتقال (۵/۳ بعد از نیمه شب) به رفیق مشکوک شده و گزارش نقل و انتقال و ساک داده است. و این امر موجب افزایش کنترل پلیسی در این منطقه شده و همین کنترل منجر به دستگیری رفیق کافظم مناسی و شهادت وی در خیابان حوالی خانه کوی طلاب میشود. این حدس ما برخی نمودها نیز تأیید میشود: "اولاً در همین قاعده زمانی، پلیس چند نفر را که ظاهر "مشکوک" بوده اند، در منطقه خانه تیمی شماره ۲ (که رفیق از آنجا با ساک سوار تاکسی شده بود) دستگیر و مورد بازجویی قرار میدهد. همین طور پس از مدتی (حدود ۶ صبح) پلیس در هر دو منطقه دست بیک تقشیر معدود میزند و در این رابطه خانه تیمی شماره ۲ که تخلیه شده بود، کشف میشود و پلیس پس از نیم ساعت تیراندازی و رتارب نارنجک و بمب گاز اشک آور، وارد خانه میشود. همین طور در کوی طلاب ضمن تقشیر منطقه، در یک خانه تیمی را میگوید که نشان میدهد محل دقیق خانه را تصدیق نموده است. این ارزیابی از رابطه طبقه ناخوش باید باشد و جمع بندی کامل این حادثه را به بعد از روشن شدن ابهامات آن موکول میکنیم.

مشمود

و به ژاندارمری اطلاع میدهد. بدنبال آن بین این رفیق و مزدوران رژیم یک درگیری موقوع می‌شوند که طی آن سرانجام رفیق با نارنجک خود کشته می‌گردد. بدنبال این واقعه و تن دیگری از رفقای فدائی که خانه ایرا تخلیه می‌کرد هاند مورد سوء ظن دو یا سهان گشت واقع شده و پاسبانها قصد بازرسی و تفتیش آنها را مینمایند. رفقا هر د پاسبان را کشته و سلا حشمان را هادره و سپس فرار مینمایند.

تهران

چهارتن از رفقای فدائی در نزدیکی ریل راه آهن در مشهد مشغول صحبت کردن بودند که غفلتا مورد حمله پلیس قرار می‌گیرند. علت لو رفتن این رفقا هنوز برای ما مشخص نشده و معلوم نیست بچه دلیل مورد حمله قرار گرفته اند. در این جریان دو رفیق مسلح بوده و دو تن دیگر تنها قرص همراه داشته‌اند. ضمن برخورد با پلیس یک نفر از رفقا که مسلح بوده شهید میشود و سه رفیق دیگر دستگیر میشوند. یکی از این رفقا از قرص استفاده کرده بوده لیکن زنده میماند و اسیر میشود.

تهران

در روز ۶ مرداد ماه و تن از مجاهدین رفیق وحید افراخته رفیق محسن خاموشی پس از یک زد و خورد مسلحانه طولانی با پلیس دستگیر میشوند. راجع به چگونگی لو رفتن این دو هنوز اطلاع درستی در دست نداریم لیکن میتوان حدس زد پس از آنکه خلیل فقیه در فصولی تن به خیانت داده است پلیس او را در یکی از ماشینهای گشتی کشته‌اند و برای مدتی طولانی (شاید چند ماه) همه روزه در خیابانها و محلهایی که احتمال رفت و آمد رفقا بیشتر بوده است معیجرخانه تا هرگاه بطور تصادفی یکی از رفقا را مشاهده می‌نمود به ما مورین نشان دهد. این یکی از شیوه‌های دیرینه پلیس در یابی انقلابیون مخفی است و هر وقت امکان یافته از آن استفاده کرده است. در سال ۵۰ نیز هنگامیکه رفیق شهید رضا رضائی در تلاش فراوان مورین را فریب داد و به کارش مشغول گردید همه روزه او را در خیابانها معیجرخانیند تا هرگاه شهید احمد رضائی را ببینند ساو را به ما مورین نشان دهد!! بهر حال این شیوه از شگرد های کهنه پلیس است و احتمال میرود که دو رفیق فوق الذکر از این طریق شناخته و دستگیر شده باشند.

تهران

روز یازدهم به ماه ۵۰ رفیق مجاهد محسن بطحسائی در حالیکه سوار بر اتومبیلی با شماره جعلی بوده و از حوالی ضرابخانه ساواک میگذشته است به ما مورین ساواک که از چندی پیش جلوی بسیاری از اتومبیلها و افراد را گرفته و برگ هویت میخواهند ساز او نیز برگه و بهیچوجه ارك ماشین را می‌خواهند و متوجه میشوند که شماره ماشین جعلی است. پس از بازداشت او به منزل تلفن می‌زنند و خانواده او را می‌گویند که شما هست که بصافرت رفته است. بدین ترتیب او لو میرود. از جزئیات این فعلای اطلاعاتی نداریم.

تهران

در تقاضای مسلحان رخانه یکی از مهمانیهای سازمان مجاهدین خلق بنام سیفالکامعین نگهداری میشده است. قرار بود که این مهمان قطع ارتباط شود. رفیق مجاهد طاهر رحیمی روز ۱۰ مرداد با وی تماس می‌گیرد تا ترتیب انتقال اسلحه‌ها را بداند و مواز آن بر ارتباط این عنصر تصفیة کامل قطع شود. در این تماس رفیق طاهر قرار می‌گیرد که کفول این اسلحه‌ها را تحویل بگیرد. اصاحا نند ساعت بعد در بعد از ظهر همین روز سیفالکامعین در ارتباط دیگری دستگیر شده و قرار بود با رفیق طاهر در زیر شکنجه‌ها می‌دهد. حتی علامت ملاقاتی را از دست تلفن برد می‌کند. پس از دریافت علامت ملاقاتی تلخی سر رفیق منیر هاشورفراز مکرمانی برای چک کردن محل قرار می‌رود که دستگیر میشود. رفیق منیر منیر ساعت بعد قرار می‌گیرد با رفیق طاهر داشتند او را از ملاقاتی بعد ملاقاتی سیفالکامعین. و محل قرارش را رفیق طاهر نزد یکی محل قرار سیفالکامعین بوده است.



از زمان باضعفهای او بر خورد فعال کرد و او را امید ارد که ضعیفها و عقده ها و مسائل خود را تحلیل و ریشه ها بشیر او رزندگی و شرائط گذشته از آنکه کند و سبب برای اصلاح او برنامهای آموزشی شرکتند و بر انگیز تولید یوکار سخت تود های را تعیین میکند . او نتیجه گیری میکند که شرائط انفرادی اجتماعی و فیزیکی وی و به تعبیر خودش با تمام رفتن و رفتن اصلی این به ضعف و عقده ها و استو می نویسد . "من همیشه بر روی ضعیفهای خود توجه میکردم و به مق آنها . همیشه میخواستم همهمیزم را در او بر مید هجولی به علت همین مسائل که از یک سبب و نشانه های ضعیفهاست استنتاجا بحال نتوانستم . اکنون با کمال میل و با طبع با خاطر و بیروم کار چون که از من کثافت ساز و سرور و بیپالا می رود منتها راه اینست که در بر انگیز تولید یوکار اصلاح شوم . میروم کار تا بتوان چهار رزمک به تا تمام نیروهای د رونی خود را در راه خلق آزاد کند . تا بتوانم حقایقهای که شتمین در قبال رنجی که غشای میکند بهیج است . تا بتوانم اوجده خصوصیات سر و قتری شوم . پس از طی این دوره آموزشی که به منتج با این تحلیل گذشته بود قرار میشود وی برای مبارزه با خصصتها ی ضعیفی اش و برخورد و رویاروی با مسائل و محرومیتها ی تود های زحمتکش و کار تولید یوکار ارد . او در آغاز همین دوره آموزشی و کار تود های بود است که او را وسط فروردین ماه / ۴۰ در خیابان سپه پور سو ظن پایش قرار گرفته و بر از صفای گریز دستگیر میشود ( البته او مسلح نبود ) . وی در رابطه با مقاصد تحصیلی در زیر شکنجه نشان میدهد و حتی در زیر شکنجه شعرا و عسای زیادی در زیر میدهد . این امر باعث میشود که میزان شکنجه ها را بعد خیلی بیشتر و وحشیانه تری پیدا کند . بطوریکه سر و کله اش را می بیند و به پیش و بر میشود . وی اولی فرقی آن شکنجه ها را مقاصد شرکت در معنی قرار میگیرد که از ۸ ساعت استدا است و لونه میدهد . اما ضعیفها و عقده ها را در زیر بنایی که در تحلیل گذشته روشن شده بود و دریا بست و پرورده کار تولید یو سختتوا"ها آموزشی اصلاح شود و در غیر این صورت تکلیف او از نظر تشکیلاتی روشن شده و متصفیه گردید . بعد لیل دستگیری او و تا زمانه مانده در برنامه آموزشی بجای خود باقی ماند و سرانجام همین ضعیفهای اصولی و عقده های او کار خود را کرد و در زیر شکنجه ها و تا سر حد خیانت بخلق سقوط کرد و حاضر شد که هر آنچه مسا و آلد یک نفر کرد بود . بطور کمال از هر ای بلنده گوه های تبلیغاتی و زینت پهنان نظرات خود را شرح میدهد و حتی خوشترقی کند . طرز تفکر او و مسائلی که وی با آن مواجه بوده است . کاملاً تغییر از آنچه هائی بود که در حد احیاء نشان میدهد و کلیه مطالبی که وی در این ها صحبت گفته است . برنامه حساب شده تبلیغاتی است که رژیم بوم خود برای با اصطلاح خنزه کردن بیشتر از خلق تود و تنظیم کرده و توسط او اجرا نموده است . اما رژیم که کورلی ذاتی او است . این بار هم کور خوانده است و این حربه ها را دیگر گفته شده و حقایق چنین اتهاماتی رنگی ندارد . خیلی در موقع دستگیری در رابطه با همان کشف ضعیفهای وی و برنامه آموزشی خاص او . در تماس ضعیف با سازمان قرار داشت . منظور ما از آوردن این توضیحات در وجه اول توجه دادن باین موضوع است که بهیچوجه نباید در برخورد با افراد به تظاهرات و شعارهای ظاهری کسی دل بست . بهر بسا که از علق عقده ها و کمبود هائی که که سالها به لیل قرار گرفتن در شرایط خاص اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی بوجود آمده باند میشود . در این صورت مبارزه این افراد قبل از اینکه از انگیزه های اصلی مردمی آنان ناشی شود . از انگیزه های فردی آنان مایه میگیرد و محلی برای حمل عقده ها و کمبود های آنان میشود ( خصوصاً در مورد روشنفکران ) و مبارزه را راه حلی برای مسائل خود میبایند . در مورد خیلی دیده شد که او علیرغم تظاهرات و کارهای د روغین در احساس مسئولیت نسبت بخلق . از یک انگیزه مایل مردمی برخورد او نبود و این بهر رنج و برخورد های تشکیلاتی او روغین میگشت . این نیز قابل توجه است که باز شناختن این نسا خالصیهای فردی و دول در برخورد های تشکیلاتی و در یک پروسه سخت آزمایشی - آموزشی امکانپذیر است .

### عنوان

روز پنجشنبه ۲۷ شهریور ۱۳۵۰ خبرگزاریها اعلام کردند که یک هلیکوپتر ایرانی طی یک مأموریت تجاوز کارانه علیه انقلابیون عمان - مورد اصابت آتشبارهای ضد هوایی انقلابیون قرار گرفته و سرنگون شده است . خلبان ایرانی هلیکوپتر نیز به سارت انقلابیون عمان در آمده است . شایان توجه است که در طی دو ماه گذشته - ۹ فروند هواپیماهای انگلیسی و ایرانی - در عمان سقوط کرده و وزارت دفاع انگلیس به سقوط هواپیماهای انگلیسی اذعان کرده است - نام خلبان اسیر شده ایرانی - ستوان علی محمد اشرفیان است . از سوی دیگر رژیم دست نشانده اردن نیز چند - ال است که در جنگ علیه انقلابیون عمان شرکت کرده داشته است . بخصوص از کمال بهر چند تیپ از نیروهای اردنی در عمان می جنگیده اند . حضور اردنی ها در عمان و تلافی که داده اند . تا رضای های زیادی در مردم و ارتش اردن بجا گذاشته و مخالفتهائی از اینجا و آنجا برانگیخته است . در اردن شعارهایی بد بیواریا نوشته شده که از آنروزند ان مارا چرا یکستار برادران عربستانه آید ؟ آنها را هرچه زودتر برگردانید . همین طور یکی از آفرای سابق ارتش اردن که فرزندش به عنوان افسر در جنگ علیه انقلابیون شرکت کرده و کشته شده بود - حاضر نشد جنازه از اردن خود را بینه بسرد و اعلام داشت " کسی که به کستار برادران عرب خود ببرد از فرزند من نیست " . حالا پس از دروس - معنی که انقلابیون بتجاوز گریان اردنی داده اند - رژیم اردن اعلام داشته است نیروهای اردنی که برای تحکیم روابط " انسانی و فرهنگی " به عمان اعزام شده بودند - در ماه سپتامبر ۷۵ به اردن بازگشته اند . اخباریکه در آینده از طرف انقلابیون منتشر شود - نشان خواهد داد که خروج اردنیها تا چه حد حقیقت دارد و به عبارت دیگر آیا توطئه تازه ای در